

سخنی با همسنگران گرامی در باره آموزه تثلیث

ما مسیحیان به تثلیث مقدس معتقدیم. تقریباً همه مسیحیان ایرانی به تثلیث اعتراف می‌کنند و التزام دارند. می‌گوییم تقریباً، به این جهت که در میان مسیحیان ایرانی و گروههایی که خود را مسیحی معرفی می‌کنند، افرادی نظیر شاهدان یهوه هم وجود دارند که بالکل الوهیت و ازلیت عیسی را انکار می‌نمایند و یا به تازگی گروه دیگری در ایران پدیدار شده است که در مغرب زمین با نام Oneness Pentecostal یا United Pentecostal (آرمان جان، من معادل فارسی اینها را نمی‌دانم) فعالیت می‌کنند، اینها می‌گویند که پدر و پسر و روح‌القدس، سه شخص متفاوت و متمایز از یکدیگر نمی‌باشند بلکه سه نقاب و چهره مختلف از یک شخص به حساب می‌آیند و خدا خود را در عهد عتیق به عنوان پدر و در عهد جدید به عنوان پسر و در این ایام آخر با چهره روح‌القدس معرفی و نمایان کرده است.¹

باید اذعان داشت که دکترین تثلیث، یکی از مشکلترین آموزه‌های مسیحیت است و ما شبانان و معلمین کلام هم چه بخواهیم و چه نخواهیم، عهده‌دار وظیفه تبیین، تشریح و توضیح این آموزه هستیم. از یک سو، همین مشکل بودن این آموزه، باید ما شبانان و معلمین کلام را تشویق کند که در پیرامون این موضوع بغرنج و سنگین بیشتر مطالعه و دقت کنیم. از سوی دیگر، باید این واقعیت را از نظر دور نداشت که درصد قابل توجهی از جامعه ایرانی از تحصیلات دانشگاهی برخوردار می‌باشند و پرسشهایی که جامعه جدید حق‌جو مطرح می‌کند، به مراتب عمیقتر و کنکاشگرانه‌تر از پرسشهای والدین آنهاست و بالطبع در خور پاسخهای کارشناسانه و عمیقتری می‌باشند. این عامل دوم نیز، به خودی خود، باید برای ما معلمین و شبانان انگیزه بخش مطالعه و تفکر بیشتر باشد. به عبارت دیگر، خدا از ما دعوت کرده است که موضوع مشکلی چون تثلیث اقدس را برای شاگردان تیزهوش و نکته‌سنجی همچون جامعه حق‌جوی کنونی ایرانی تشریح کنیم، دعوتی که باید آنرا جدی گرفت.

با توجه به این دو عامل، لازم است که پیش از هر چیز، از راه‌حلهای ساده‌اندیشانه دوری نماییم. یکی از این راه‌حلهای ساده‌انگارانه، توسل جستن به مثالهای کلیشه‌ای است. فکر می‌کنم که همه ما مثال آب و یخ و بخار یا شوهر و پدر و فرزند و یا شاید خودمان نیز از این مثالها بهره جسته باشیم و حتی شعر معروف هاتف اصفهانی را برای حق‌جویان تکرار کرده‌ایم که: «سه نگردد بریشم ار او را پرنیان خوانی و حریر و پرند». حال آنکه قبل از هر چیز باید دانست که این مثالها، علاوه بر ضعیف بودن و مناقشه‌پذیری‌شان، در پیش فرض اولیه خود، دچار انحراف مدالیزم هستند. یعنی اینکه مثالهای فوق، سه اقنوم را یکی پنداشته و صرفاً آنها را سه چهره متفاوت از یک عنصر قلمداد می‌کنند و به این ترتیب اصل تلفیق میان اقانیم را مورد انکار قرار می‌دهند. از جانب دیگر، ممکن است جوابهای ساده‌اندیشانه ما، شنونده را به این وهم دچار سازد که ما مسیحیان ادعا می‌کنیم که می‌توان خدا را درک و تعریف و تفسیر کرد که البته هیچ مسیحی عاقلی این ادعا را نمی‌کند.

¹ نام کارشناسانه این بدعت Modalism می‌باشد که کنایه به سه Mode یا سه وجهی است که این بدعت برای الوهیت قائل می‌باشد.

باید دانست که فلسفه و بحث‌های فلسفی، بازی خطرناکی است که بازیگر ناشی را به سرعت و به آسانی در دام سخنان ناسنجیده خود گرفتار خواهد ساخت. هیچ چیز بدتر از علم بدون عمل نیست و از غیرت خالی از اندیشه‌گری چیزی خطرناک‌تر وجود ندارد. هدف ما این نیست که علم بی عمل را پیشه کنیم لیکن باید تا حد امکان غیرت‌مان در امر بشارت، توأم با دانش و آگاهی باشد. لذا، پیش از هر چیز به شبانان محترم و همکاران عزیزم توصیه می‌کنم که کمی خود را با علم فلسفه آشنا بسازید. به این منظور مطالعه «تاریخ فلسفه» نوشته فردریک کاپلستون (که چند جلد آن به فارسی هم ترجمه شده است) را توصیه می‌کنم. پدر کاپلستون یک کشیش کاتولیک بود و کتاب تاریخ فلسفه را برای استفاده از دانشجویان علوم الهی نگاشته است. همچنین اثرهایی نظیر «سیر حکمت در اروپا» نوشته محمدعلی فروغی و یا تاریخ فلسفه نوشته ویل دورانت، برای شروع کار بسیار مهم خواهد بود.

ولی جدا از علم فلسفه، آشنایی با تاریخ تحول تفکر مسیحی و شکل‌گیری مسیح‌شناسی و آشنایی با روند شکل‌گیری آموزه تثلیث به ما کمک خواهد کرد تا ابتدا خود این دکتترین اساسی مسیحیت را درک کنیم و سپس ابزار فکری و کلامی لازم جهت تشریح و تبیین این آموزه را در دست داشته باشیم. چند سالی است که آقای روبرت آسریان، کتاب مفیدی تحت عنوان «تاریخ تفکر مسیحی» را به زبان فارسی ترجمه کرده‌اند که مطالعه آن را به دوستان عزیزم توصیه می‌کنم.

با توجه به حساسیت موضوع، و بنا به تقاضای سردبیر محترم مجله، از این شماره به بعد، به مدت چند شماره، یک سلسله مقالاتی راجع به بدعت‌های تاریخی که در مخالفت با تثلیث سر علم کرده‌اند را خدمت شما همسنگران گرامی معرفی خواهم کرد. در این مجموعه مقالات سعی بر این خواهد بود که این بدعتها و عواقب سوء آنها را از نقطه نظر مراقبت شبانی و دیدگاه عطوفت شبانی بررسی و تفسیر کنم. امیدوارم که مورد توجه شما دوستان قرار بگیرد.